

تساوی در این باره را می‌توانیم به شکل زیر بیان کنیم: * * * * *

یکی از شیوه‌های شناخت معنی: آشنائی به وحدت و انسجام معنی است. چرا که اجزاء سخن گاه از واحدهای بسیط، تشکیل می‌شوند و هر یک از مستند و مستند الیه، حکم واحد حقیقی را دارند. و گاه از واحدهای مرکب، نتایج می‌شوند. و حکم واحد ترکیبی را دارند. به عبارتی دیگر، مستند و مستند الیه در دو در قسم دوم: یعنی آنجا که هر دو واحد ترکیبی هستند، اجزاء و ارکان سخن در غین حال که همچون امواج نور، شبکه‌های مختلف - اصلی و فرعی - و متداخل را تشکیل می‌دهند، گاه ممکن است از نظر ارائه معنی از چنان وحدت و انسجام برخوردار نباشند که گویا جمله‌های متوالی و مشبک و بافت داخلی آنها یک ساختار را نشان می‌دهند و از یک پیکر خبر می‌دهند. و همه نمونه‌هایی که برای یک معنای انسجام یافته‌اند، به این ترتیب در این باره بیان می‌شود: «عبد القاهر جرجانی»، نخستین کسی است که از این نوع سخن، یاد کرده و می‌گوید: «واعلم ان مما هو اصل فی ان یدق النظر و یغمض المسلك فی توحی المعانی التي عرفت، ان تتحد اجزاء الکلام و یدخل بعضها فی بعض...» (دلایل الاعجاز / ۱۲۵). و این سخن، به بیان دیگر، به این معناست که در این نوع سخن، بافت داخلی آنها و شبکه‌های فرعی نشان از معنی ترکیبی واحد است. و این امر برای شناخت این نوع سخن، ضایعه‌ای نشان نداده و می‌گوید: شناخت این نوع از سخن به گونه شناخت: «نوع منطقی» از مصادیق است. و کلی را باید از مصادقهای آن شناخت.

ما در این گفتار به سه نمونه از مصادیقی که وی نشان داده است، بسنده می‌کنیم:

۱ - بختی می‌گوید:

اذا احتربت يوما ففاضت دماؤها تذکرت القربى ففاضت دموعها:

وی در این سخن بر آن است که بگوید: هرعلتی را، معلولی در پی است.

مَرَوَا كِرَامًا، است: که با بزرگواری و اخوی و الائی که دازند، سعی نمی کنند هر نوع دشمنی با انسانیت و تخریب را از میان بردارند و این شیوه، خوی و منش آنها است. والذین اذا ذكروا:

هفتمین گزاره نیز، با شیوه: صله و موصول، آمده. و نشان می دهد که: نخبگان امت و بندگان رحمن، توجه و حساسیت عجیبی نسبت به: آیات خدا، دارند. و به محض یاد از: آیات خدا، گویا خویشتن را با چشمانی باز و گوشهائی واعی و با ظرفیت به روی: آیات خدا، می افکنند. و این کنایه از: شدت خضوع آنها است، در برابر آیات خدا.

نفی: لم یخروا، نفی فعل نیست. نفی کوری و ناشنوائی است که: نفی قید، است. و این از نظر مفهوم مخالف، یعنی: آنانکه از خوزه: عباد الرحمن، بیرون افتاده اند، کور و کر به روی: آیات خدا، می افتند.

ذیل آیه: واجعلنا للمتقین اماما: اشاره و نوید به: تشکیل حکومت اسلامی، از ناحیه: نخبگان امت یعنی: عباد الرحمن، دارد. و هم اشاره به: اطاعت، از مقام امامت و رهبری.

اولئك یجزون الغرفه:

اینجا که سخن از: نهمین گزاره برای: عباد الرحمن، است و دیگر سخنی از خوی و خصال آنان در میان نیست. بلکه سخن از فرجام کار آنها است، شیوه گزاره از سبک: صله و موصول، به سبک: اسم اشاره: اولئك، تغییر شکل یافته. و اولئك که اسم اشاره به دور، است بار دیگر نمایش از: تجلیل از مقام عباد است. و به سخن: آلوسی در تفسیر روح المعانی "ج ۵۳/۱۹" و مافیة من معنی البعد للایذان بیعد منزلتهم فی الفضل. و اینکه آنها در ابدیتی جاودانه در بلندای غرفه های بهشت، جای خواهند گرفت.

پایان سخن اینکه چنانکه در آغاز سخن در این گفتار، اشاره کردیم:

گزاره های عباد الرحمن، در این سلسله از آیات، از چنان وحدت و انسجامی

